

Critical analysis of the ninth reason of Muhaddith Nuri based on the existence and removal of the name of Imam (Ali (AS) from the Holy Quran

Ali Mohammadi Ashnani*

Mahmoud Khoran**

Abstract

Rational and narrative reasons and historical studies indicate that the Holy Qur'an was compiled at the time of the Prophet with revelatory allusions, thus never allowing for its increase or decrease, so that distortion is possible. One of the historiographical ideas of the Holy Quran that Seyyed Nematullah Jazayeri and Mirza Hussein Nouri have devised is the omission of the name, image, characteristics and high position of Imam Ali, Siddiqah Athar and other Imams (AS) from the Holy Quran, while in their opinion, in all books. The former celestial was mentioned.

The present study, by descriptive-analytical method, has categorized the ninth reason of Mohaddhesnouri's chapter in three sections, challenged its contents in terms of content, and revealed the weakness of the document, its sources, and the significance of its narrative documents. The findings of this study reflect the fact that the above claim is based on mere exclusion and not on reasoning, and its contents and conclusions are in conflict with rational, narrative and historical reasons. Thus, the idea of mentioning the name and image of Imam Ali (as) is

* Assistant Professor, University of Quranic Sciences and Education, (Corresponding Author)
dr.mohammadi.quran@gmail.com

** Master of Holy Quran University of Science and Education; m.khooran@yahoo.com

Date received: 2020/10/25, Date of acceptance: 2021/10/17



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

inconsistent with the style of expression of the Qur'an and does not agree with the tradition of the divine test. Accordingly, quoting the narrations in which the name of Imam Ali (as) is mentioned in the position of explaining the verses of the Qur'an, never indicates the removal of that Imam's name from the text of the words of the Qur'an; Rather, it refers to interpretation, expression of dignity, cause of revelation, presentation of examples, elaboration or interpretation of verses, and the Holy Qur'an has never been deficient in the period after the death of the Prophet (PBUH).

Keywords: The Infallibility of the Qur'an, Faslo al-Khattab, Muhaddith nunuri, Imam Ali (AS), Collection of the Holy Quran.



تحلیل انتقادی دلیل نهم محدث نوری مبنی بر وجود و حذف نام امام علی (ع) از قرآن کریم

علی محمدی آشنانی*

محمود خوران**

چکیده

دلایل عقلی و نقلی و مطالعات تاریخی، نشانگر آن است که قرآن کریم، در زمان پیامبر و با اشارت‌های وحیانی، جمع و تدوین شده بود، بدینسان هرگز مجالی برای کاستی و فزونی در آن، فراهم نیامد، تا تحریف ممکن باشد. یکی از انگاره‌های تاریخ‌نگاشتی قرآن کریم که سید نعمت‌الله جزائری و میرزا حسین نوری به آن تفوه کرده‌اند، حذف نام، شمایل، ویژگی و جایگاه والای امام علی، صدیقه اطهر و دیگر امامان (ع) از قرآن کریم است در حالی که به‌گمان آن‌ها، در همه کتب آسمانی پیشین، ذکر شده بود.

پژوهه پیش رو، با روش توصیفی تحلیلی، دلیل نهم کتاب فصل الخطاب محدث‌نوری را در سه بخش دسته بندی نموده، مطالب آن را از نظر محتوایی به چالش کشیده و ضعف سند، منابع و دلالت مستندات روایی آن را آشکار کرده است. یافته‌های این پژوهش این واقعیت را بازنمایانده است که ادعای فوق، بر صرف استبعاد و نه بر استدلال، بنیان یافته و مفاد و نتیجه‌گیری آن، با دلایل عقلی، نقلی و تاریخی، تعارض دارد. بدینسان انگاره ذکر نام و شمایل امام علی (ع)، با سبک بیان قرآن، ناسازگار و با سنت آزمون الهی نیز توافقی ندارد. بر این اساس، استناد به روایاتی که در مقام تبیین آیات قرآن، نام امام علی (ع) ذکر شده،

* استادیار، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی، تهران (نویسنده مسئول)،

dr.mohammadi.quran@gmail.com

** کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، m.khooran@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۵



هرگز بیانگر حذف نام آن حضرت از متن الفاظ قرآن نیست؛ بلکه اشاره به تفسیر، بیان شأن، سبب نزول، ارایه مصداق، جری و تطبیق و یا تأویل آیات می‌باشد و هرگز قرآن کریم، در دوران پس از رحلت پیامبر(ص)، کاستی نیافته است.

کلیدواژه‌ها: تحریف‌ناپذیری قرآن، فصل‌الخطاب، محدث نوری، امام‌علی(ع)، جمع قرآن کریم.

۱. مقدمه و بیان مسئله

عالمان پیشین و متأخر شیعه اعم از اصولی‌ها و اهل حدیث، نیز علمای اهل سنت، به دلایل عقلی، نقلی تاریخی و به طور اجماع، قائل به عدم تحریف قرآن کریم می‌باشند، اما برخی از اخباریون شیعه و حشویه اهل سنت و....، به انگاره تحریف به کاستی اشاره کرده بودند، ولی سید نعمت‌الله جزائری (۱۰۵۰-۱۱۱۲) به صراحت و پس از وی، میرزا حسین نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق) به تفصیل، با نگارش کتاب «فصل‌الخطاب فی تحریف کتاب رب‌الارباب» به انگیزه دفاع از وجود نام ائمه و به ویژه امام‌علی(ع) در قرآن و در پاسخ پرسش فردی مجهول‌الهویه از هند، پنداره تحریف به کاستی قرآن را دنبال کرد. این انگاره، با رد و نقد بسیار زیادی مواجه گشت و محدث نوری، در پاسخ، متممی بر کتاب پیشین خود نوشت و با این که علمای شیعه، ادعای نادرست وی در خصوص تحریف قرآن را به شدت رد نمودند، اما مخالفان مذهبی متعصب، همواره شیعه را به اعتقاد به تحریف، متهم می‌کنند. (مرتضی عاملی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۰).

محدث نوری در فصل‌الخطاب، پس از بیان سه مقدمه، دوازده دلیل، برای اثبات انگاره تحریف به کاستی ارایه نموده و در دلیل نهم، بر موضوع حذف نام و فضائل امام‌علی و دیگر امامان اهل بیت از قرآن کریم، تمرکز نموده و با استناد به روایاتی، ادعای اسقاط نام امام‌علی و دیگر امامان اهل بیت(ع) از قرآن را به هنگام جمع پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)، یا به هنگام توحید مصاحف در زمان خلافت عثمان را مطرح ساخته است. (نوری، بی‌تا، ۱۸۴-۲۰۸)

با عنایت به استناد برخی از گرایش‌های اخبارگرایان معاصر به این‌گونه روایات و ضرورت بررسی علمی این انگاره و لزوم گونه‌شناسی روایات مورد استناد، این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، نخست با آوردن سخن جزائری به عنوان پیشینه، متن دلیل نهم

محدث‌نوری را ذکر و آن را مورد بررسی و نقد قرار خواهد داد. سپس دلایل عدم‌ذکر نام علی و سایر اهل‌بیت(ع) در قرآن را، پیش رو می‌نهد.

۲. پیشینه‌شناسی عدم‌ذکر نام و نقد انگاره تحریف

از نظر پیشینه‌شناسی، اولین کسی که بحث عدم‌ذکر نام را به عنوان یک چالش، مطرح نموده، معاویه ابن ابی‌سفیان است که در نامه‌ای به امام‌علی(ع)، آن را چنین نگاشته است؛ فَأَخْبِرْنَا مَا فَضَّلُ قَرَأْتِكَ وَمَا فَضَّلُ حَقَّكَ وَأَيْنَ وَجَدْتَ اسْمَكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ (مجلسی، ۱۹۸۳م، ۱۳۸/۳۳) مجلسی به نقل از الغارات ابراهیم بن محمد الثقفی؛ (تلخیص‌الغارات، ۱، ۱۹۵-۲۰۳) می‌گوید این مساله در پاره‌ای از روایات کعب‌الاحبار نیز یافت می‌شود که محدث‌نوری به آن نیز استناد جسته است. (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۳۶۲/۲۶، نوری، بی‌تا، ۱۸۴). پس از وی، پرسش علت عدم‌ذکر نام امام‌علی، با امامان اهل‌بیت(ع) نیز مطرح می‌شده و همانند صحیحۃ ابویصیر از امام‌صادق(ع) (کلینی، ۱۳۸۷، ۴۵/۲-۴۰) پاسخ می‌یافته است. این شبهه در مقام مناظره از سوی ابن‌نقیب‌عباسی در بغداد در حضور عضدالدوله دیلمی نیز طرح شده که شیخ‌مفید به اختصار بدان پاسخ گفته است. (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۷۳/۱، رحیم زاده؛ نهاوندی، شماره ۴۱). همچنین ابن‌تیمیه در کتاب منهاج‌السنه خویش به طور ضمنی متعرض این بحث شده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ۱۶۵/۴ و ۳۳۰/۵ و ۱۵۲/۶-۱۷۲). در سده‌های اخیر توسط محدث‌جزائری (جزایری، الانوار النعمانیه، ۹۸-۹۷/۱؛ همو، منبع‌الحیات، ۶۷-۷۰) و محدث‌نوری (نوری، بی‌تا، ۱۸۴-۲۰۸)، با انگاره تحریف به‌کاستی، مورد پاسخگویی تفصیلی قرار گرفته و اخیراً در فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای، برجسته‌سازی و از سوی فرقه وهابیت، ترویج می‌شود.

پس از انتشار کتاب فصل‌الخطاب، محققان بسیاری در ردّ یا نقد انگاره تحریف و مطالب آن کتاب، قلم زده‌اند که برخی از مهم‌ترین این کتب عبارتند از: کشف‌الارتیاب فی عدم تحریف (معرب تهرانی)، حفظ‌الکتاب‌الشریف عن شبهة القول بالتحریف (هبة‌الدین شهرستانی)، تنزیه‌التنزیل (حکیم خسروانی)، البیان (آیت‌الله خویی) در البیان، صیانة‌القران عن التحریف (آیت‌الله معرفت)، القران‌الکریم فی روایات‌المدرستین (علامه‌عسگری)، اكدویة تحریف‌القران بین‌الشیعة والسنة (رسول جعفریان)، درسنامه تحریف‌ناپذیری و تحریف

نیافتگی قرآن کریم (علی محمدی آشنانی). در این کتب، پایان نامه‌ها و مقالات، به طور کلی، مدعای فصل الخطاب مورد نقد قرار گرفته است. البته در پایان‌نامه محمود خوران، با راهنمایی علی محمدی آشنانی، نیز در چندین مقاله، به ابعادی ازین بحث پرداخته شده است؛ از جمله رستگار و پور برات، سید محمد تقی موسوی کراماتی، محمد عباسی، سید جواد حسینی. محمدهاشم خان، مطالب کلی نقد تحریف و در کتب و نگاه‌هایی به موضوع عدم ذکر نام ائمه (ع) در قرآن، توسط امام خمینی (بی‌تا، ۱۱۱-۱۱۳)، علامه عسگری (۱۳۸۶، ج ۱۳۷۸/۳)، آیت‌الله خویی، ۱۳۹۴، ۲۵۰ و ۳۱۷)، سیدجعفر مرتضی‌عاملی (۱۳۷۷، ۲۰۰)، جعفر سبحانی (۱۳۸۵، ۲۹۳)، نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل انتقادی دلایل دوازده‌گانه محدث نوری» (پژوهش دینی، ش ۴۱، زمستان ۱۳۹۵، ۹۹-۱۸۵) در ضمن دلایل، به دلیل نهم اشاره و در همه موارد پیش گفته، تنها به پاسخی بسیار کوتاه، اکتفا شده است و در هیچ‌یک از تألیفات پیش گفته، بررسی، تحلیل و نقد متن محورانه^۱ دلیل نهم مورد بررسی قرار نگرفته است و به تفصیل لازم، پاسخ نیافته است. مقاله پیش رو، اولاً با نقل سخنان محدث جزایری و متن دلیل نهم محدث نوری، به صورت جامع و به صورت تفصیلی، به تحلیل انتقادی این انگاره پرداخته، ثانیاً افزون بر نقدهای بنایی، به نقد تحلیلی مبنای انگاره تحریف به کاستی، یعنی پندار جمع قرآن در زمان خلیفه سوم پرداخته و ثالثاً ضمن اشاره به ضعف سندی بسیاری از روایات، دلالت آنها بر انگاره تحریف به کاستی را به چالش کشیده، به صورت مستدل و مستند، آن اضافات را تفسیری و تأویلی، شناسانده است.

۳. ادعای پیشینی سید نعمت‌الله جزائری

همان‌گونه که گفته آمد، سید نعمت‌الله جزایری؛ یکی از اخباریان، پیش از محدث نوری، به صراحت ادعا کرده بود: «مدح اهل بیت (ع) به تصریح و تلویح در قرآن، آمده بود، اما پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، از مصاحف حذف شد. (جزایری، الانوار النعمانیه، ۹۷/۱-۹۸؛ همو، منبع الحیات، ۶۷-۷۰). وی در مقام استدلال به اخبار و روایات ناظر به نزول آیه اكمال دین و اتمام نعمت (المائده ۶۷) به وجود عبارت «فی علی» و در آیه (الاعراف ۱۷۲) با اضافه عبارت «و محمد نبیکم و علی امامکم» استناد می‌کند. (جزایری، الانوار النعمانیه، ۲۷۷/۱، منبع الحیات، ۶۷-۷۰). بدینسان محدث جزایری با استناد به روایاتی

مبنی بر قرائت با اضافه نام علی(ع)، برخی آیات همچون آیه اكمال دين(مائده، ۶۷) یا آیه ولایت و اشاره به درج این اضافات در مصاحف برخی صحابه، پنداره تحریف به کاستی و حذف نام آن حضرت از آیات را ارایه نمود.

۴. بررسی انتقادی سخن جزایری

پژوهش‌ها نشانگر آن است که روایات مورد استناد، از اخبار آحاد است که اولاً استناد به این‌گونه روایات آحاد، در اثبات این‌گونه موارد و ادعای آنها، کافی نیست. (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸، ج ۱۶۵/۲). ثانیاً بیشتر این روایات، دچار ضعف سند و دلالت بوده و از منابع نامعتبر، نقل شده است. ثالثاً این انگاره از بی‌دقتی در این نکته اساسی، برخاسته است که گزارش روایات صحیح نقل شده در این مورد نیز، بیانگر متن قرآن نبوده تا تحریف به کاستی رخ دهد؛ بلکه برابر آیات ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتَهُ﴾ (قیامت، ۱۷ و ۱۸ و ۱۹)، پیامبر گرامی اسلام(ص)، تبیین آیات را نیز به وسیله وحی الهی دریافت می‌نموده و مطالبی که برای مردم و صحابه باز می‌گفته، به تصریح قرآن، براساس همین‌گونه وحی تبیینی الهی بوده است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/۳-۴) برابر فرموده خود پیامبر اکرم(ص)، «اقرء و تبیین الهی»، علاوه بر لفظ، بیان و تفسیر قرآن را نیز در بر داشته است: «آگاه باشید که به من قرآن و حقایقی به مانند آن، داده شده است.» (ابوداود، ج ۳۹۲/۲) بدینسان آن تبیین‌ها، قطعاً جزء متن قرآن نیست و لذا اصطلاحاً «وحی تبیینی» یا «تفسیر تنزیلی» نامیده می‌شود؛ «چون واژه تنزیل، علاوه بر لفظ قرآن می‌تواند در مورد تفسیر قرآن و حدیث قدسی نیز به کار رود.» (مرتضی‌عاملی، ۲۵۲).

مطالعات تاریخ‌گذاری قرآن در مورد نگارش قرآن، نیز نشانگر آن است که برخی از اصحاب، بخش‌هایی از این تفسیر را همراه آیات در مصاحف خویش نگاشته‌اند. (سیوطی، ۱۴۱۴، ج ۷۷/۱؛ ابن‌جرزی، ج ۳۲/۱؛ مرتضی‌عاملی، ۱۳۷۷، ۱۹۲-۲۰۰). به عنوان نمونه، برابر روایات، امام علی(ع)، تمام این تفسیر الهی را فرا گرفته و آن را در مصحف خویش گرد آورده بود. (خویی، ۲۴۴؛ - معرفت، ۱۳۹۶، ج ۲۲۶/۱، مرتضی‌عاملی، ۱۲۴). البته در پاره‌ای از این موارد، ممکن است ذکر نام، از قسم تأویل بوده (کلینی، ج ۳۱۴/۴-۳۱۳) یا از باب جری و تطبیق ذکر شده است. (ر. ک. به طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴۶/۵). به هر حال

«چنانچه برخی از آن اخبار [دال بر ذکر نام] صحیح باشد، مربوط به تفسیر و تأویل و تطبیق می‌باشد و نه راجع به لفظ و عبارت» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸، ج ۲/۱۶۵).

بر این اساس، روایات صحیحی که در منابع اهل سنت نیز آمده که آیه ۶۷ سوره مبارکه المائده در مصحف ابن مسعود، با اضافه «أَنَّ عَلِيًّا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲/۲۹۸) یا در مصاحف دیگر با اضافه «فی علی» (عسگری، ۱۳۷۸، ج ۳/۱۹۸) نوشته شده، جنبه تفسیری داشته و غالباً بیان‌کننده بخشی از همان «تفسیر تنزیلی» بوده که صحابه از پیامبر اکرم آموخته و در مصحف خویش آورده بودند. (مرتضی‌عاملی، ۱۳۷۷، ۱۹۲-۲۰۲). لذا ذکر نام امام علی که بعضاً در روایات صحیح با تعبیری چون «هكذا انزل»، «كذلك انزلت»، «هكذا نزلت»، «علی حدّه» و تعبیر مشابه و یا در مصاحف برخی صحابه آمده، بدون تردید، جزو متن قرآن نبوده؛ بلکه از قبیل تفسیر و بیان شأن و مصداق نزول است. (فیض کاشانی، ج ۱/۵۲، خویی، ۳۱۳، معرفت، ۱۳۷۹، ۲۳۶، قرطبی، ج ۱/۸۶)

بدینسان افزون بر چالش‌های بنایی پیش گفته، به نظر می‌رسد اشکال مبنایی انگاره فوق آن است که بر دیدگاه «جمع قرآن در زمان عثمان» بنیان یافته است؛ درحالی که بر اساس آیه (إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ) (قیامت، ۱۷) (محمدی‌آشنانی، ۱۳۹۵، ۱۵) نیز بر اساس دلایل نقلی و تاریخی (ر.ک. خویی، ۱۳۹۴) این انگاره غیر قابل پذیرش است؛ بلکه آنچه در زمان عثمان اتفاق افتاده، یکسان‌سازی مصاحف در قرائت و کتابت بوده، نه جمع قرآن که امکان کاستن، فراهم آید. (محمدی‌آشنانی، ۱۳۹۱، ۲۵)

۵. پیروی میرزا حسین نوری در انگاره تحریف به کاستی و حذف نام

پس از جزایری، محدث نوری پندار تحریف به کاستی و حذف نام و فضایل اهل بیت (ع) را دنبال و دلیل‌نمای نهم کتاب خود را با ذکر روایاتی به این مورد، اختصاص داده است. انگیزه اولیه محدث نوری در تألیف این کتاب، پاسخ به فردی ناشناس از هند در زمان سلطه بیگانگان بوده که از زیر سوال رفتن اعتقاد شیعه به علت عدم ذکر نام علی (ع) در قرآن نزد محدث نوری، گلایه نموده و با نمایشی ساختگی، احساسات او را تحت تأثیر قرار می‌دهد ولی برابر برخی از یافته‌های سردار کابلی، بعداً معلوم می‌شود وی یکی از وابستگان سفارت انگلیس بوده که با هویتی جعلی، اقدام به این کار کرده است. (صادقی تهرانی، ج ۱۲/۳۲۹-۳۳۰)

گفتنی است نگارش و انتشار کتاب فصل الخطاب، با نقد و اعتراض شدید عالمان شیعی مواجه شد به گونه‌ای که میرزای نوری مجبور شد متممی بر آن نگاشته و آرزو کند که کاش نام آن را «فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب» گذاشته بود، (آقا بزرگ تهرانی، ج ۱۶ / ۲۳۱) ولی متأسفانه وی در آن، پندار پیشین خود را دوباره توجیه نمود. (همو، معرفت، ۱۴۱۰، ۱۰۴) نگارش و اشاعه این کتاب، اثرات منفی خود را گذاشت و دست‌آویز متعصبان و برخی از خاورشناسان، قرار گرفت.

۶. متن و بخش‌های سه‌گانه دلیل نهم

مطالب میرزای نوری، در دلیل نهم را می‌توان به سه‌بخش تقسیم نمود؛ در بخش نخست، وی می‌گوید:

خداوند متعال، اسامی اوصیای خاتم پیامبران و نام دختر او حضرت صدیقه طاهره (ع) و پاره‌ای از شمایل و صفات ایشان را در تمام کتب مبارکی که بر پیامبران پیشین فروفرستاده، یاد کرده‌است و در آن کتب به وصی بودن و خلافت آنها و این که آن امامان، خاتم اوصیای الهی هستند، تصریح فرموده است؛ این اقدام، یا به منظور عنایت به آن امت‌ها بوده، تا به این اسامی تبرک و از آن برای دستیابی به حوائج و رفع گرفتاری‌های خود بهره جویند و یا برای این که قدر و منزلت ایشان بالا بوده و خداوند خواسته تا با ذکر این اسامی، قبل از ظهور ظاهری ائمه، شأن ایشان را برجسته کرده باشد با وجود این، چگونه شخص با انصاف می‌تواند احتمال دهد که خدای متعال، ذکر نام آنان در قرآن که بر دیگر کتب برتری دارد و در تمامی دوران، ماندگار خواهد ماند، غافل مانده باشد؟ و خداوند، آنان را به امت پیامبر که اشرف امم بوده و توجه خداوند به آنان بیش‌تر است، معرفی نکرده است؟! زیرا بیان شأن و مرتبه و نام بلند ایشان با درج صفات و ویژگی‌هایشان در قرآن، آسانتر و پیداتر و در مقایسه با دیگر واجباتی که به طور مکرر در قرآن از آنها نام برده شده، مهم‌تر بوده است. (نوری، بی‌تا، ۱۸۴)

در بخش دوم، وی برای تأیید مدعای خود به اخبار و روایاتی از کعب الاحبار (ابن حیون، ۱/۳۸۳/۳۷) و سایرین تمسک جست و شواهدی برای ذکر نام اهل بیت (ع) در کتب اسفار خمسه یا تورات موسی و صحف برخی پیامبران و اوصیای آنها (ع)؛ هم‌چون صحیفه حضرت آدم، شیث، ادريس، ابراهيم، يوشع بن نون، نیز زبور داود، کتب دانیال نبی،

انجیل عیسی، کتاب شمعون الصفا(ع) (ابن شهر آشوب، ۲، ۱۳۷۹/۴۵؛ مجلسی، ۱۹۸۳، ۳۳۱/۳۷؛ حلی، ۱۴۷، ۱۴۲۲۱) را ذکر می‌نماید. (نوری، بی‌تا، ۱۸۵-۱۸۹)
در بخش سوم دلیل نهم، میرزای نوری، شبهه‌هایی را نسبت به مدعای خویش مطرح نموده و با ذکر مطالبی آن‌را مردود می‌شمرد. (نوری، بی‌تا، ۱۹۵-۱۸۹)

۱.۶ بررسی انتقادی بخش نخست دلیل نهم

محدث‌نوری در بخش اول دلیل نهم، ادعا نموده که نام، شمایل، فضایل، جایگاه و وصایت امام علی و دیگر ائمه و حتی صدیقه اطهر فاطمه‌زهرا(ع)، با تصریح به نام ایشان در کتب آسمانی تمام پیامبران گذشته(ع) به جهت تبرک، توسل، تعظیم شأن او و جوب معرفت ایشان آمده‌است؛ پس چگونه ممکن است که در قرآن نیامده باشد؟ به دیگر سخن، به طریق اولی، این اسامی باید در قرآن نیز آمده باشد. (نوری، بی‌تا، ۱۸۴)

اولاً: همان‌گونه که خود محدث‌نوری، به صراحت اعتراف نموده، این سخن، صرف یک استبعاد است، نه بیان یک استدلال؛ وی با پذیرش این که استدلالش، فقط یک بعیدشردن گمان‌بنیاد است، در توجیه آن چنین می‌نویسد: «این وجه گرچه صرف استبعاد است، اما بازگشت آن به استقراء تام یا به تنقیح مناط قطعی است و از استبعاد منکران تحریف، که به دلیل شدت اهتمام صحابه در حفظ و حراست قرآن، احتمال وقوع تحریف را رد کرده‌اند، نیکوتر می‌نماید!» (نوری، بی‌تا، ۱۸۵) در حالی که ادعای ابتدای آن بر استقرای تام هم، هرگز استبعاد را به استدلال، تبدیل نمی‌کند تا برسد به آن که چنان‌که گفته خواهد شد، این ادعا، مبتنی بر استقرای ناقص هم نیست و در تعارض با آیات و روایات بسیاری است که نشان می‌دهد این موارد اضافات تبیینی بوده، نه متن قرآن‌کریم. **ثانیاً:** از این استبعاد، نمی‌توان وقوع تحریف به‌کاستی را نتیجه‌گیری کرد؛ زیرا این مقدمات و مستندات، تحریف‌یافتگی لفظی را در پی ندارد و بر فرض صحت اسناد روایات آن، ممکن است این ذکر نام، از باب تفسیری بوده که انبیای گذشته برای امت خویش داشته‌اند که در بیان حواریون آمده است، نه عین وحی الهی؛ مگر نه آن است که اناجیل چهارگانه، چهار روایت از قول چهار حواری حضرت مسیح(ع) است که نگارش آن، پس از حضرتش بوده است. از این روایات بر فرض تمامیت و صحت سند -که این گونه نیست- چیزی بیش از این استفاده نمی‌شود که در بیان گذشتگان، اوصاف جانشینان خاتم الانبیا(ص) و

حضرت صدیقه طاهره (ع) آمده است. ثالثاً: محدث نوری در این استدلال، دچار تناقض آشکاری شده است؛ تناقض از این جهت که وی از سویی، قرآن را اولی و مهیمن بر کتب پیشین می‌داند و از دیگر سو، قرآن را محرف و دچار کاستی دانسته و اعتبار والای آن را مخدوش می‌سازد. (نجارزادگان، ۱۵۶). رابعاً: انگاره تحریف به دلایل عقلی و نقلی و تاریخی، کاملاً مردود و مخالف آیات شریفه قرآن مجید و بر خلاف اجماع عالمان شیعه و اهل سنت است. (معرفت، ۱۴۱۰، ۴۱-۶۳). خامساً به گفته برخی از قرآن‌پژوهان، تصریح آشکار به اسامی اهل بیت (ع)، نه تنها در عهدین ثابت نشده بلکه ادعای تصریح، چه بسا سخنی آمیخته با دروغ است. (معرفت، ۲۱۵، ۱۳۷۹).

بدینسان با صرف یک استبعاد گمان‌بنیاد و نیز با استناد به روایات بیانگر احتمالاً تفسیر و تأویل حواریون و نه تبیین‌کننده متن کتب آسمانی، نمی‌توان به اثبات وجود و حذف مطلبی از قرآن پرداخت؛ چون نه تنها با مهیمن بودن قرآن ناسازگار است؛ بلکه بر اساس دلایل عقلی، نقلی و اجماع پیش‌گفته نیز کاملاً مردود است.

۲.۶ بررسی انتقادی بخش دوم دلیل نهم

محدث نوری در بخش دوم دلیل نهم خود به احادیثی استناد می‌کند که از کتب گوناگون جمع نموده است؛ احادیثی که بعضاً خودش نیز آنها را صحیح نمی‌داند. (نوری، بی‌تا، ۱۸۵-۱۹۰)

اولاً: قرآن کریم که منبع و مرجع اصلی آخرین دین الهی اسلام است حجیت ذاتی داشته و در موضوعاتی که به اصل و اساس آن بر می‌گردد، استناد به خبر واحد برای مخدوش نمودن آن، حجیت ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۹، ۷۲-۷۷، جوادی آملی، ج ۱/۶۰-۶۵) ثانیاً: ظواهر این گونه از خبرهای واحد، نمی‌تواند با تصریح آیاتی همچون (فصلت، ۴۱-۴۲؛ حجر، ۹) و روایات متواتری که به صراحت، بر مصونیت قرآن از هرگونه کاستی، افزونی و تغییر و تبدیل و بطلان‌پذیری دلالت دارد، معارضه نماید. ثالثاً: «چنانچه برخی از آن اخبار ذکر نام، صحیح باشد، مربوط به تأویل و تفسیر می‌باشد و نه راجع به لفظ و عبارت» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸، ج ۲/۱۶۵)، تا شما از آنها، تحریف‌یافتگی را نتیجه‌گیری نمایید. به دیگر سخن، بر فرض چشم‌پوشی از جایگاه و تعارض آنها، با ادله متقن، این روایات بر

این انگاره، دلالتی ندارد. **وابعا:** این روایات اغلب از نظر سند مخدوش بوده و به افراد معدودی منتهی می‌شود که دچار قدح بوده یا متهم به جعل و کذب یا معروف به غلو و فساد می‌باشند و یا دچار فساد مذهب بوده و جزو واقفیه و یا دشمن اهل بیت (ع) می‌باشند. (بلاغی، ج ۱/۲۵-۲۷). به عنوان نمونه استناد به برخی از اسرائیلیات و روایاتی که غالباً به کعب الاحبار، یا افراد ضعیفی همچون ابوالجارود و محمد بن سنان یا افراد مجهولی منتهی می‌گردد که نشانگر غیرقابل تکیه بودن این روایات آحاد است. (ر. ک. عسگری، ۱۳۷۸، ج ۳/۲۳۱-۸۴۷، معرفت، ۱۹۶، ۱۴۱۰-۲۰۰) آیت‌الله معرفت پس از ذکر مشکلات سندی این روایات، می‌نویسد: «بنایی که بر پایه‌هایی سست و لرزان نهاده شده باشد، بی‌ارزش است.» (معرفت، پیشین) **خامساً:** افزون بر ضعف سند، روایات مورد استناد، از منابع و مأخذ غیر اصیل، مجهول، فاقد اعتبار و مخدوش، گردآوری شده است؛ هم‌چون رساله‌ای مجهول منسوب به نعمانی، کتاب القراءات احمد بن محمد سیاری، کتاب الاستعانه علی بن احمد کوفی، احتجاج مجهول منسوب به شش نفر با نام طبرسی نیز کتاب نامعتبر دبستان مذاهب که نخستین بار سوره جعلی نورین که واجد نام علی (ع) است را آورده است یا از برخی تفاسیر روایی که از نظر سند یا متن، محل تأمل هستند؛ همچون تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر ابوالجارود زیادین منذر به قلم عباس بن محمد، تفسیر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی، تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر محمد بن عباس بن ماهیار معروف به ابن حجام و تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) (معرفت ۲۱۸، ۱۳۷۹ - ۲۳۱، محمدی آشنانی، ۱۳۸۶، ۶۸-۸۰، نجارزادگان، ۱۵۹-۱۶۲).

بدین سان اخبار آحاد مورد استناد نوری، نه در موضوعات اعتقادی حجیت دارد و نه مفاد آنها، توان معارضه با مصرحات قرآنی را داراست و نه روایات مذکور، سند و منبع معتبری دارند و نه بر حذف نام امام از متن قرآن، دلالت دارند؛ بلکه حداکثر، تفسیری یا تأویلی هستند.

۳.۶ بررسی انتقادی بخش سوم دلیل نهم

محدث‌نوری در بخش سوم دلیل نهم، این شبهه را مطرح می‌کند که به زعم برخی تصریح به نام امام علی (ع) در قرآن، منافی رعایت حکمت و مصلحت و مدارا در روش تبلیغ و هدایت و آزمون افراد در زمینه ولایت‌پذیری است. وی می‌گوید:

ممکن است بگویید تصریح به نام و وصایت، منافی قانون حکمت و روش هدایت در بیان مصالح و مفاسد بندگان است و همچنین منافی ابقای مواضع امتحان و اختبار و زمینه‌سازی و فرصت‌سازی برای راهیابی شبهه در قلب فرد مریض القلب (نوری، بی‌تا، ۲۰۳).

محدث نوری در مقام پاسخ، آن را سست معرفی، سپس رد کرده، می‌گوید:

این شبهه از خانه عنکبوت، سست‌تر و ناقص است؛ چراکه **اولا:** اوصیای پیامبران (ع) در کتاب پیامبرشان ذکر شده است و روش ارشاد و راهنمایی یکسان است؛ زمان‌ها نزدیک و دلهای مردم متشابه و مقاصد پیامبران یکی است. **ثانیا:** نسخه‌های تورات و سایر کتب پیامبران پیشین در مدینه و اطراف آن در غایت انتشار بوده که قرآن خصوصا بر تورات و انجیل، صحنه گذارده و از سوی دیگر، بسیاری از اصحاب از میان اهل کتاب بودند که مسلمان شدند، با این وجود ذکر نام علی و امامان از فرزندانش (ع) در آن کتب شریفه، خود می‌توانست مایه احتجاج و طعن بر پیامبر اکرم از سوی اهل لجاج و عناد باشد، چگونه در این خصوص شبهه‌ای از سوی ایشان مطرح نشد؟ **ثالثا:** اخبار متواتر، حاکی از تصریح پیامبر به خلافت امام علی (ع) در موارد متعدد، از جمله در روز غدیر است؛ چگونه در آن موارد، پیامبر در صدد تألیف قلوب و اجتناب از نفور و ملامت نبوده است؟ ضمنا در این خصوص، چه فرقی است میان قرآن و کلام پیامبر؟ بله ذکر آن در قرآن، اتقن و ابقی و اولی است برای مراعات آیندگان که شبهات آن‌ها را در بر گرفته و پیامبر و امام حاضری، برایشان نیست. **رابعا:** آنچه موجب مزید نفرت می‌شده و احتراز از آن واجب بوده، تصریح به نام در خصوص خلافت بعد از پیامبر است، اما در خصوص ذکر فضائل و مناقب مخصوص به ایشان، محذوری نبوده است.

وی در ادامه با استبعاد دیگری، به پاسخگویی این شبهه ادامه داده، می‌گوید:

آیا این عجیب و غریب نیست که طبق آنچه طبرسی در احتجاج از حضرت صادق (ع) روایت کرده، نام علی (ع) به عنوان امیر مؤمنان، پس از تهلیل و رسالت، بر پایه‌های عرش، مجاری آب، پایه‌های کرسی و لوح، بر پیشانی اسرافیل، بال جبرئیل، اکناف آسمان، طبقات زمین، قلّه کوه‌ها، خورشید و ماه، نوشته شده باشد، اما همراه فضیلتی از فضائل بسیاری از فضائل آن حضرت که در قرآن آمده، به نام او تصریح نشده باشد؟ موافق و مخالف، نزول آیات بسیاری را در شأن علی (ع) و مناقبش، روایت کرده‌اند که

پیامبر اکرم، آنها را برای اصحاب، تبیین فرموده است؛ بنابر این پس از وقوع آنچه از ذکرش بیم داشت، به همراه نام، چه مانعی وجود دارد تا برای اثبات نزولش، نیاز به چیز دیگر نباشد؛ جز احاله به دریای شک و ظلمت‌های حیرت، در حالی که این منافی رأفتی است که بدان نیازمندتر می‌باشند تا ذکر ایشان با عناوین کلی که فی‌نفسه بر غیر ایشان، نیز قابل تطبیق است و اختصاص به ایشان فقط با انضمام قرائن حالیه و مقالیه ثابته از طریق سنت، حاصل می‌شود که در آن هم شبهات فراوانی قابل طرح است. (نوری بی تا، ۲۰۵).

این سخنان، از جهات گوناگون، دچار اشکالات اساسی است:

اولاً: برابر آیات بسیاری همچون آیه ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ (نحل ۱۲۵)، دعوت به راه خدا بر اساس حکمت، مصلحت و مدارا بوده است و خداوند در قرآن و پیامبر اعظم در تبلیغش، بر اساس آن، مردم را به دین الهی رهنمون می‌شدند؛ پس جایی برای انکار این اصل وجود ندارد. اما رعایت مصلحت در این زمینه، نه آن گونه که محدث‌نوری در شبهه مطرح نموده، جاری است؛ به تعبیر دیگر، رعایت حکمت و مصلحت و مدارا در هدایت به معنای پرهیز از ذکر ولایت علی (ع) و عدم تصریح به نام آن حضرت در قرآن، به جهت پرهیز از نفرت یا عدم پذیرش برخی از کینه‌ورزان نسبت به آن حضرت نیست چنان که محدث‌نوری پنداشته، زیرا خداوند متعال، در بیان حق در مواقع لزوم، هیچ گونه تعارف و ملاحظه‌ای با هیچ کس ندارد، بلکه رعایت غرض حکیمانه الهی در این خصوص، چنان که بدان اشاره خواهد شد، در سبک بیان قرآن در هدایت‌گری است. **ثانیاً:** اصل تداوم یافتن آزمون و ابتلاء برای همه افراد در همه زمان‌ها، (البقره، ۱۵۵، توبه ۱۲۶، محمد، ۳۱) به ویژه در امور مهم و اساسی همچون امامت و ولایت، از سنن الهی بوده، (البقره، ۲۴۷-۲۴۹)، قابل انکار نیست. بدین رو دلایل و مطالبی که محدث‌نوری برای رد این اصل ارائه نموده، پذیرفتنی نیست و دچار اشکال بنیادی است. **ثالثاً:** وی در ابتدای پاسخ خود، با طفره رفتن، ادعای عجیبی را مبنی بر اینکه نام اوصیای هر پیامبری با تصریح به نام در کتاب همان پیامبر ذکر شده را بدون ارایه هیچ مستندی مطرح نموده و در ادامه گفته «چون دل‌های مردم مشابه و مقاصد پیامبر یکسان است»، نتیجه گرفته است که باید در قرآن، نیز نام اوصیا ذکر می‌شده است. اما چون برای این ادعای بی‌دلیل، هیچ مستندی، ارائه نموده است، قابل بررسی و توجه نیست. مضافاً روایات تشابه

امم (مجلسی ۱۹۸۳ ج ۴/۸ و ج ۲۶۱/۲۸ و ج ۲۳/۵۴، صدوق ۱۳۷۶، ۵۷۶) که در دلیل اول بدان تمسک جسته، نیز ناظر به جریانات و خطوط کلی حاکم بر رفتار امت و جریانات جامعه است و ربطی به اشتراک در ذکر نام اوصیای هر پیامبر در همه کتب الهی یا جزئیات ندارد. «لذا روایات تشابه امم، هیچ ملازمه ای میان ذکر و تحریف نام اوصیای پیامبران پیشین در کتب پیامبر مربوطه بر فرض صحت، با ذکر و تحریف نام اهل بیت (ع) در قرآن در بر ندارد.» (مرتضی عاملی، ۳۲۰). بدینسان بررسی تطبیقی ویژگی‌های منحصر به فرد قرآن کریم از جمله اعجاز، جاودانگی و خاتمیت، سبک ویژه بیان، نشانگر آن است که قرآن کریم، متمایز از سبک کتب آسمانی پیشین در نحوه بیان است. بعلاوه «فقط قرآن کریم است که آیات و کلماتش تماماً وحی منزل است و بر آن تحدی شده است.» (جوادی آملی، ۳۲۹، ۱۳۹۰) در حالی که آنچه از کتب مقدس ادیان پیشین موجود است، یا روایات حواریون و یا بازنویسی کتب الهی نزول توسط افراد دیگر است. (محمدی آشنانی، ۱۳۹۲، ۴۱).

رابعاً: به گمان محدث نوری در این پاسخ، با توجه : ۱- به غایت انتشار تورات و انجیل در مدینه و اطراف آن ۲- صححه گذاری قرآن بر تورات و انجیل ۳- وفور اهل کتابی که مسلمان شده بودند در میان صحابه، وجود ولایت ائمه (ع) با تصریح به نام ایشان در کتب پیشین و فقدان آن در قرآن، مایه طعن و اشکال این گروه از صحابه می شده، اما در تاریخ، چنین چیزی ذکر نشده است. بدین رو، به فرض صحت این سه مقدمه که خود محل بحث و تردید جدی است، نتیجه گیری وی مشروط به قطعی دانستن فرض اولیه وی یعنی وجود ولایت ائمه (ع) با تصریح به نام ایشان در کتب آسمانی قبلی می باشد که دلایل عدم پذیرش آن قبلاً ذکر شد. در واقع محدث نوری، برای رد شبهه، انگاره مردود پیشین را قطعی دانسته و مبتنی بر آن، پاسخگویی می نماید. آری قرآن کریم، گر چه اصل نزول تورات و انجیل بر حضرت موسی و عیسی (ع) را تأیید نموده، اما کتب عهدین موجود را مصون از تحریف ندانسته؛ بلکه در آیات بسیاری به تحریف گری یهودیان تصریح نموده است. (البقره، ۷۵، النساء، ۴۶، المائده، ۱۳ و ۴۱) و اناجیل چهارگانه موجود را که شرح زندگی حضرت مسیح (ع) به چهار روایت است و سالها پس از او به رشته تحریر درآمده است، را وحی منزل نمی داند. به گفته مفسران؛ تمامی متنی که از کتب مقدس پیشین موجود است، وحی منزل نبوده بلکه آمیخته ای از تاریخ پیامبران و اقوام ایشان، مناجات ایشان با واگویی‌ای

از وحی و شرح آن است (ر.ک. به طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳/۳۰۹، مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱/۲۱۱ و ج ۲/۳۱۰). **خامساً:** این که محدث‌نوری در پاسخ شبهه، گفته: با توجه به تصریح پیامبر اکرم در روز غدیر و عدم اجتناب از نفور و ملامت، پس به طریق‌اولی باید این تصریح با نام در قرآن نیز بوده باشد! سخنی است که نتیجه معکوس در بر دارد؛ چون تبلیغ حکیمانه و پرهیز از نفرت زایی، منافاتی با بیان حق در موقع لزوم ندارد و به همین جهت با توجه به مفاد آیه تبلیغ (المائده ۶۷) که عدم ابلاغ ولایت و وصایت علی (ع) را به منزله عدم ایفای رسالت دانسته است، نشانگر آن است که نام امام‌علی در قرآن ذکر نشده بود که بیان و ابلاغ صریح آن در غدیر، ضرورت دارد. به تعبیر آیت‌الله خویی (ره):

از جمله دلایل عدم ذکر صریح نام امیرمؤمنان (ع) در قرآن، حدیث غدیر است. اگر نام حضرت علی (ع) در قرآن ذکر شده بود، دیگر نیازی به نصب امام و آن اجتماع بزرگ دربرگیرنده عموم مسلمانان نبود و پیامبر اکرم (ص)، از اظهار مسأله جانشین امام، ترسی به خود راه نمی‌داد. (خویی، ۲۵۰)

بعلاوه ویژگی‌های واقعه غدیر، مدلل می‌سازد قبل از آن، ولایت امام علی (ع) با تصریح به نام در قرآن، ذکر نشده بود؛ از جمله: ۱- خطاب خاص آیه تبلیغ یعنی ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ... وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ...﴾ (المائده ۶۷): «ای رسول... و اگر انجام ندهی...» ۲- احساس نگرانی پیامبر اکرم - که از عبارت (وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) ﴿و خدا تو را از (شر) مردم نگاه می‌دارد» ۳- گرفتن بیعت پس از نصب که نشان می‌دهد قبلاً ولایت حضرت امیرمؤمنان علی (ع) به طور واضح با تصریح به نام در قرآن ذکر نشده بود ۴- این که بعد از اعلام پیامبر اکرم برخی اعتراض کردند که آیا این از جانب تو بود یا از سوی خداوند و پیامبر اکرم فرمود: به خدایی که جز او خدایی نیست من به امر پروردگار علی را منصوب نمودم. (امینی، ج ۱/۲۳۹-۲۴۶). بعلاوه مفاد آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...﴾ (النحل، ۴۴) که شأن پیامبر اکرم را تبیین وحی و بیان مصداق آیات شناسانده، با این سخن محدث‌نوری، ناسازگار می‌نماید. **سادساً:** محدث‌نوری در پاسخ به شبهه به جای استدلال به استبعاد، چنگ می‌زند مبنی بر این که چگونه برابر روایات، نام علی (ع)، بر پایه‌های عرش و کرسی و بر لوح و بر پیشانی اسرافیل و.. نوشته شده است، اما در قرآن نوشته نشده است؟ اما به روایتی در آغاز این استبعاد استناد می‌جوید که آن روایت از کتاب احتجاج، نقل شده است و گفته شده که مؤلفش مجهول و منسوب به

شش نفر می‌باشد و روایاتش نیز مرسل است و بر فرض صحت و پذیرش روایت، نگارش نام علی در آن موارد، در خصوص قرآن کریم موضوعیت پیدا نمی‌کند و الزامی را نیز اثبات نمی‌کند. آیا با یک استبعاد می‌توان، به اثبات وجود مطلبی در قرآن و سپس حذف آن به هنگام جمع قرآن، استدلال نمود؟ **سابعاً:** سخن پایانی وی در رد شبهه مبنی بر آن که «ذکر ولایت علی(ع) با عناوین کلی، نیازمند انضمام قرائن است و شبهات زیادی را به همراه می‌آورد و منافی رأفتی است که بدان نیازمندتریم»، بسیار شگفت آور است؛ زیرا مبنای ادعاها و مستندات خود وی نیز، از جنس همین قرائن روایی البته بخش ضعیف آن است. بعلاوه برای محدث نوری که در این گونه روایات بسیار تتبع نموده است، روایات صحیح و حتی روایاتی در منابع اهل سنت وجود دارد که هیچ گونه شبهه ای را در این زمینه بر نمی‌تابد و در آثار فراوانی از علمای شیعه همچون کتاب الغدير (علامه امینی، ۱۳۴۶، ۵۳/۲-۵۲) و کتاب احقاق الحق، (شوشتری، ۱۴۰۴، ۳۹۹/۲-۴۰۹) عقبات الانوار میرحامد حسین و در کتب اهل سنت در تفسیر آیات مربوط به ولایت امام علی(ع)، به نگارش درآمده است. (آلوسی، ج ۱۶۷/۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۳/۲-۵۲؛ ۱۴۰۴ سیوطی، ۵۲۰/۲، ۱۴۰۴) بعلاوه با عنایت به شأن تبیینی پیامبر اکرم - به ویژه برای کسانی که مطیع فرمایشات پیامبر اکرم باشند، هیچ شبهه ای وجود ندارد که قابل رفع نباشد و این امر، بر خلاف گفته محدث نوری، عین رأفت بر امت است.

۷. دلایل عدم ذکر نام علی(ع) در قرآن کریم

پاسخ‌گویی به گلایه فرد مجهول‌الهویه هندی، مبنی بر تردید در جانشینی امام علی(ع) از پیامبر اکرم (ص) به دلیل عدم تصریح نام آن حضرت در قرآن، نیازمند انگاره تحریف به کاستی در قرآن نبوده و نیست که محدث نوری بدان گرویده است؛ زیرا این شبهه بدوی است و از جهات زیر، قابل نقض می‌باشد:

اولاً: عدم تصریح مطلبی در قرآن، دلیل عدم صحت یا عدم ثبوت و اثبات آن نیست به علاوه در قرآن، این عقیده شیعه رد نشده و عقیده دیگران در خلافت خلفای دیگر راشدین نیز تأیید نشده است (امام خمینی، بی‌تا، ۱۱۲). همچنین توجه به موارد اختلافی دیگر نشان می‌دهد که ذکر مطلبی در قرآن، رافع اختلاف نیست؛ زیرا به تصریح قرآن برخی از

اختلافات، بعد از علم شکل می‌گیرد. (آل‌عمران، ۱۹) شاهد عینی آن نیز اجتهاد در برابر نصّ است. (شرف‌الدین، امینی، ج ۵/۸۳-۳۲۵) در صورت ذکر نام امام‌علی(ع) در قرآن، این امر باعث ترور، درگیری یا جنگ داخلی و بروز مشکلاتی همچون تلاش برای حذف نام آن حضرت، یا گنجاندن نام خود از سوی تشنگان قدرت می‌شد همان گونه که در جعل احادیث مربوط به فضایل یا واگذاری امر خلافت به شوری اتفاق افتاد. ((امام‌خمینی بی‌تا، ۱۱۲-۱۱۳). افزون بر آن، با ذکر نام نیز باز امکان تقلّب و جعل در مصادیق عینی یک نام فراهم بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۳۰۳)؛ بدین رو معرفی ولیّ الهی، به وسیله بیان ویژگی‌ها، بهترین روش زمینه‌سازی برای شناخت و پذیرش معقول و آگاهانه مردم بوده و از حیث هدایت، بر معرفی به نام، رجحان دارد. **ثانیاً:** انگاره ذکر نام و شمایل اوصیا و دختر پیامبر در قرآن، با سبک بیان مطالب در قرآن‌کریم، ناسازگار است؛ بر اساس روایت صحیحی از کافی، ابوبصیر به امام صادق(ع) عرض می‌کند که مردم می‌پرسند: چرا نام ائمه، در قرآن ذکر نشده است؟ پاسخ امام صادق(ع)، ناظر به سبک بیان کلی و نظام ارجاعی قرآن به پیامبر و اوتوالعلم است؛ همان گونه که در تشریح نماز، زکات و حجّ، جزئیات آن در قرآن نیامده و به تبیین پیامبراکرم واگذار شده است، در موضوع مهم ولایت نیز قرآن به معرفی خصوصیات تمایز بخش برگزیدگان انحصاری ولایت و خلافت الهی، پرداخته است و به اطاعت ایشان امر نموده است، اما بیان مصادیق و معرفی به نام را به پیامبر اکرم(ص) واگذار نموده است. (کلینی، ج ۲/۴۵-۴۰) بدینسان توقع آن که هر کسی بتواند با مراجعه مستقیم به نصّ قرآن‌کریم، همه مطالب را با مصادیق و جزئیات را بیابد، توقّعی نابخاست؛ زیرا قرآن‌کریم آخرین کتاب الهی است و پاسخ‌گوی تمامی مسائل این دین تا برپایی قیامت است. دریافت تمامی نیازهای دینی در تمام لایه‌های دین اعم از عقاید اخلاق و احکام از این کتاب کریم حجم محدود، ممکن خواهد بود اما با ملاحظه دو ویژگی؛ ویژگی بسط درون سویی (توسعه و تعمیق پله کانی و تدریجی آموزه‌ها، معارف و بطون آیات بر مخاطب به نسبت رشد علم ایمان و معرفت وی) و خصوصاً ویژگی بسط برون سویی که ناظر است به تبیین خواهی و نیاز آیات مبهم به تبیین پیامبر اکرم و جانشینان وی که همانا آگاهان به علم تمام قرآن و «تفسیر تنزیلی» آن می‌باشند. **ثالثاً:** از آنجا که آزمایش سنّت قطعی الهی است و شناخت و پیروی از امام حقّ از مهم ترین و فراگیرترین، آزمون‌های هر عصر است، عدم ذکر نام ولیّ الهی پس از رسول خدا در قرآن‌کریم و واگذاری آن به پیامبر اکرم، بستر آزمونی مهم در امر خلافت پیامبر اکرم را فراهم نمود و بررسی عملکرد

شخصیت‌ها و گروه‌های دخیل در این آزمون، روشنگر حقایقی است که از موضوع این مقاله، بیرون است. رابعا: قرائن و دلایل دیگری وجود دارد که می‌تواند منافی فرضیه حذف و اسقاط نام علی(ع) از قرآن باشد:

- ۱- اهل بیت(ع)، آیات قرآن را به همین شکل کنونی بدون اضافه یا نقصی تلاوت و تفسیر کرده اند. (بلاغی، ۶۵-۶۶) ۲- ائمه(ع)، شیعیان را به قرائت رایج در میان عموم مردم فراخوانده اند که در آن به نام امام علی(ع) تصریح نشده است و از قرائت غیرمتواتر، نهی فرموده‌اند. (کلینی، ج ۲/۶۲۷). ۳- امیرمؤمنان(ع) هرگز در تأیید حقوق خویش، حتی در پاسخ پرسش معاویه (نهج البلاغه، نامه ۲۸)، به آیه‌ای که واجد نام ایشان باشد، اشاره‌ای فرموده‌اند. (کاشف الغطاء، ۶۶-۷۲، مجلسی، ج ۱۱۲/۹۷، امینی ج ۱/۲۸۴) در حالی که اگر آیه‌ای واجد نام، وجود داشت، سزاوار بود آن حضرت و سایر ائمه(ع)، به آن آیه استشهاد نمایند. ((امام خمینی، ۱۳۷۲ ج ۱/۲۴۵ و ۲۳۶، حکیمی، ۶۷-۷۱). ۴- حساسیت اصحاب در مورد قرآن به گونه‌ای بود که اصحاب همچون عمر، جرأت نکردند که آیات مورد ادعای خود را در قرآن نگاشته و داخل نمایند. (ابن حجر عسقلانی، ج ۱۲/۱۲۷) ۵- جناح انصاری سقیفه، به ویژه سعد بن عباده و سایر مخالفان و رقبای خلفاء و قاتلان خلیفه سوم، هیچگاه از حذف نام علی(ع) و تحریف قرآن توسط خلیفه سوم، ذکری به میان نیاورده‌اند. (خویی، ۲۹۶-۳۱۵). ۶. امام علی(ع) پس از دستیابی به خلافت، نیز هیچ سخن و اقدامی در این مورد نکردند، در حالی که در این امر اساسی، مداهنه و مسامحه، روا نبود. (موسوی‌دارایی، ص ۲۳۴-۲۳۵)؛ بلکه آن حضرت، حتی به درخواست اصحابی چون طلحه، برای آشکار ساختن مصحف خود (سلیم بن قیس، ۱۰۰؛ مجلسی، ج ۴۲/۹۲) و یا دستکاری و تغییر در رسم الخط مصحف یا برطرف کردن اغلاط املائی آن، (معرفت، ۱۳۹۶، ج ۴/۲ و ۴۰) پاسخ مثبت نداده و همان قرآن رایج را برای هدایت کافی دانستند: «یا طلحة... اقرآن کله ام فیه ما لیس بقرآن؟ قال طلحة: بل قرآن کله، قال: ان اخذتم بما فیه نجوتم من النار ودخلتم الجنة... (سلیم بن قیس هلالی، ۱۰۰)؛ آیا این قرآنی که امروز در دست مردم است، تمامی آن قرآن است یا آن که چیزی غیر از قرآن، به آن اضافه شده است؟ طلحه گفت: البته تمام آن قرآن است. حضرت فرمود: چنانچه به آن، اخذکنید و عمل نمایید، به رستگاری رسیده اید. ۷- ائمه(ع) خود هیچگاه مدعی وجود نام علی(ع) در قرآن و حذف آن نشده‌اند؛ (خویی، ۳۱۷).
- ۸- امامان، به عدم ذکر نام امام در قرآن، تصریح و علت آن را تبیین می‌نمودند؛ همانند

صحيحه ابوبصير (کلینی، ج ۲/۴۵-۴۰). ۹- قضیه آخرین پنج‌شنبه عمر مبارک پیامبر اکرم، نشان‌گر عدم ذکر نام است. (ر. ک. به ابن حنبل، ج ۲۲۵-۳۵۵، ابن ابی‌الحدید، ج ۲/۲۰، ابن سعد، ج ۲/۲۴۴ و ج ۵/۷۶، بخاری، ج ۲/۱۱۸، مسلم، ج ۳/۱۲۵۹)؛ به‌تعبیر امام خمینی (ره): «چرا پیامبر (ص) به هنگام وفات خود، برای تصریح به نام حضرت علی (ع)، قلم و دوات خواست؟ مگر چنین تصریحی به نام علی در وحی الهی، ثبت نشده بود که پیامبر تصمیم به نوشتن آن گرفت و در صورت وجود نام «علی» در قرآن، آیا اثر کلام نبوی، بیشتر از وحی الهی بوده و مسلمانان آن را راحت‌تر می‌پذیرفتند؟! (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱/۲۴۷) بدینسان دلایل و قرائن نه‌گانه فوق، مدلل می‌سازد که روایاتی که دال بر وجود اضافه نام علی در آیات قرآن، هرگز دال یا بیانگر حذف نام آن حضرت از متن آیات قرآن، نیست؛ بلکه ناظر بر تفسیر تنزیلی یا تأویل آن آیات، است.

۸. نتیجه‌گیری

از مباحث پیش‌گفته، مطالب زیر، روشن و مدلل گردید:

۱. مدعای دو اخبار‌گرای شیعی؛ محدث جزایری در منبع الحیات و الانوار النعمانیه نیز محدث‌نوری در فصل الخطاب، در پاسخ به پرسش‌گری مجعول‌الهییه از هند، در دلیل نهم، مبنی بر آن که نام و شمایل و جایگاه امام علی، صدیقه اطهر و دیگر امامان اهل‌بیت (ع) از قرآن حذف شده است و گرویدن به انگاره تحریف بالنقیصه قرآن‌کریم بر اساس آن، ادعایی برخلاف آیات قرآن، دلایل عقلی و کلامی، مستندات روایی، متون تاریخی و اجماع مسلمانان است؛ به همین جهت، همواره با اعتراض شدید و نقد و رد عالمان شیعی، مواجه شده است.

۲. بخش نخست دلیل نهم فصل الخطاب، محدث‌نوری، طرح یک ادعای استبعاد است که چون اسامی ائمه و صدیقه طاهر (ع) و شمایل و صفات آنها، در کتب پیامبران پیشین آمده است؛ پس به طریق اولی باید این اسامی در قرآن‌کریم بوده باشد! درحالی که اولاً این انگاره، همان‌گونه که خود وی اعتراف کرده، صرف یک استبعاد است، نه بیان یک استدلال و با آیات و روایات بسیاری، تعارض دارد. ثانیاً بر فرض صحت اسناد روایات، قرائن مدلل می‌سازد که ذکر نام در کتب پیشین، از باب تفسیر بوده، نه عین وحی، ثالثاً محدث‌نوری در این ادعا، با تناقض‌گویی، از سوی قرآن را مهیمن بر کتب پیشین و

از سوی دیگر، قرآن را دچار تحریف و کاستی دانسته و اعتبار ولای آن را مخدوش می‌سازد. **رابعاً** هرگز نمی‌توان از این استبعاد، وقوع تحریف به کاستی را نتیجه گرفت؛ زیرا دلایل عقلی، نقلی، تاریخی و اجماع عالمان شیعه و اهل سنت، انگاره تحریف‌یافتگی لفظی را کاملاً مردود ساخته است.

۳. بخش دوم دلیل نهم، به احادیثی اختصاص یافته که در آن از اضافات تفسیری و تبیینی «فی علی»، سخن به میان آمده است! در حالی که **اولاً**: استناد به اخبار واحد در اصول اعتقادی، حجیت ندارد. ثانیاً: این اخبار واحد، نمی‌تواند با آیات و روایات متواتر دلالت‌کننده بر مصونیت قرآن، معارضه نماید. ثالثاً: این روایات اغلب از نظر سند، به افراد معدود و ضعیفی منتهی می‌شود که متهم به جعل و کذب یا معروف به غلو و فساد عقیده و مذهب بوده و جزو دشمنان اهل بیت (ع) می‌باشند. **رابعاً**: بر فرض صحت برخی از آن اخبار، این روایات، حداکثر بیانگر تأویل و تفسیر است نه لفظ و عبارت قرآن. **خامساً**: آن روایات، از منابع و مأخذ غیراصیل، مجهول یا فاقد سند و اعتبار، گردآوری شده است.

۴. بخش سوم دلیل نهم، به ذکر این نکته اختصاص یافته که «تصریح به نام امام علی (ع) در قرآن، منافی رعایت حکمت و مصلحت و مدارا در روش تبلیغ و هدایت و آزمون افراد در زمینه ولایت پذیری نیست.» در حالی که پژوهش‌ها، نشانگر خلاف آن است و در مقاله به تفصیل، تبیین شده است.

۵. ادعای حذف نام از قرآن، با «سبک بیان قرآن کریم» چنان که در صحیحۀ ابوبصیر از امام صادق (ع) نیز آمده و نیز با «اقامه سنت آزمون الهی»، سازگار نیست و این دو، دلیلی روشن برای عدم ذکر نام امام علی (ع) در قرآن است. چنان که ثابت می‌کند ذکر و بیان اوصاف جانشین پیامبر، بر ذکر نام او رجحان دارد.

۶. با اثبات مردود بودن فرضیه ذکر نام ائمه در قرآن، دلایل عدم ذکر نام امام علی، با قرائن و شواهد نه‌گانه، تبیین شد.

پیوست

متن دلیل نهم محدث نوری

خداوند متعال، اسامی اوصیای خاتم پیامبران و نام دختر او حضرت صدیقه طاهره (ع) و پاره‌ای از شمایل و صفات ایشان را در تمام کتب مبارکی که بر پیامبران پیشین فروفرستاده، یاد کرده‌است و در آن کتب به وصی بودن و خلافت آنها، و این که آن امامان، خاتم اوصیای الهی هستند، تصریح فرموده است؛ این اقدام، یا به منظور عنایت به آن امت‌ها بوده، تا به این اسامی تبرک و از آن برای دستیابی به حوائج و رفع گرفتاری‌های خود بهره جویند و یا برای این که قدر و منزلت ایشان بالا بوده و خداوند خواسته تا با ذکر این اسامی، قبل از ظهور ظاهری ائمه، شأن ایشان را برجسته کرده باشد، با وجود این، چگونه شخص با انصاف، می‌تواند احتمال دهد که خدای متعال، ذکر نام آنان در قرآن که بر دیگر کتب برتری دارد و در تمامی دوران، ماندگار خواهد ماند، غافل مانده باشد؟ و خداوند آنان را به امت پیامبر که اشرف امم بوده و توجه خداوند به آنان بیشتر است، معرفی نکرده است؟! زیرا بیان شأن و مرتبه و نام بلند ایشان با درج صفات و ویژگی‌هایشان در قرآن، آسانتر و پیداتر و درمقایسه با دیگر واجباتی که به طور مکرر در قرآن از آنها نام برده شده، مهم تر بوده است. (نوری، بی تا، ۱۸۴)

پی‌نوشت

۱. نقد، کوششی مؤثر و سازمان یافته برای افزایش شناخت مناسب و سودمند اطلاعات است و در صورتی که این فرآیند و تعیین نقاط ضعف و قوت بر اساس یک متن و اثر خاص باشد، آن را «نقد متن محور» گویند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج‌البلاغه (خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امام علی (ع): سید رضی، محمد بن حسین، ۱۳۸۶، ترجمه: دشتی، محمد، تهران، مؤسسه قدر ولایت

تحليل انتقادی دليل نهم محدث ... (علی محمدی آشنانی و محمود خوران) ۱۵۱

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن بن علی، ۱۴۰۳ق، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، چاپ سوم، ج ۱۶
- امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب*، ۱۳۴۶، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی.
- ألوسی، محمود، ۱۴۰۸، *روح المعانی* (تفسیر)، بیروت، دارالفکر
- ابن ابی الحدید، عبدالحمد بن هبه الله المعتزلی، ۱۴۰۴، شرح نهج البلاغه، قم، منشورات مکتبه آیة الله النجفی
- ابن تیمیه، ۱۴۰۶، منهاج السنه النبویه، تحقیق محمدرشاد سالم، عربستان، اداره الثقافه و النشر
- ابن جزری، محمد بن محمد، بی تا، *النشر فی القراءات العشر*، بیروت، دارالکتب العلمیه
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۸، *فتح الباری فی شرح الصحیح البخاری*، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الثانیه
- ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۳۶۸، *المسند*، شرحه احمد محمد شاکر، دارالمعارف للطباعه و النشر، الطبعة الثانیه
- ابن حیون، نعمان ابن محمد، دائم الاسلام، ۱۳۸۳، قم، دارالمعارف.
- ابن سعد، حمد بن سعد، ۱۳۷۶، *الطبقات الکبری*، لبنان، بیروت، دار صادر
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ۱۳۷۹، قم، انتشارات علامه
- استادی، رضا، مقاله روایات فصل الخطاب نوری، *مجلة علوم حدیث*، ص ۴۲ تا ۸۵
- ابوداود، سلیمان بن اشعث سلیمانی، ۱۴۱۰ق، سنن ابی داود، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع
- امینی، عبدالحسین، ۱۳۴۶، *الغدیر فی کتاب و السنه و الادب*، بیروت، دارالکتب العربیه، الطبعة الثالثة
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۳۱۳، *صحیح بخاری* (جامع بخاری)، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی
- بلاغی، محمدجواد، بی تا، *آلاء الرحمن* (تفسیر)، قم، مکتبه وجدانی، چاپ دوم
- بحرانی، سید هاشم بن سعید، ۱۳۷۴، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، چاپخانه آفتاب
- جزایری، سید نعمت الله، بی تا، *انوار النعمانیه فی بیان معرفه النشاه الانسانیه*، تهران، شرکت چاپ همو، بی تا، منبع الحیاه، بغداد، مطبعة النجاح
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *تسنیم*، قم، انتشارات اسراء
- جوهری، ابن عیاش، *مقتضب الاثر*، ۱۳۸۷، بعث
- حاکم الحسکانی الحنفی، عبید الله بن هبه الله، ۱۳۹۳، *شواهد التنزیل لقواعد الفضیل*، تحقیق المحمودی، بیروت، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات
- حکیمی، محمدرضا، ۱۳۶۰، *حماسه غدیر*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۱۵۲ پژوهش‌نامه علمی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

- حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ۱۴۲۱، قم، النشر الاسلامی
خمینی، سید روح الله، بی تا، کشف اسرار، بی جا
خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۲، انوارالهدایه فی التعلیقه علی الکفایه، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
- خوران، محمود، ۱۳۸۸، «بررسی علل عدم ذکر نام حضرت علی (ع) در قرآن»، پایان نامه ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تهران
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۴، البیان فی تفسیر القرآن، قم، چاپ علمی
رحیم زاده، حسین؛ نهاوندی، عباس، مقاله بررسی سریال زندگانی شیخ مفید، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما
- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۸۸، تقریر اباحت الاستاذ الاعظم و العلامه الافخم الامام الخمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۸۵، راهنمای حقیقت؛ پرسش و پاسخ پیرامون عقاید شیعه. برگزیده، تهران، انتشارات مشعر
- سلیمانی فر، هادی و شاکرین، حمید رضا، مقاله «اثبات امامت خاصه از طریق تواتر نصوص اسامی همه ائمه (ع)»، فصلنامه کلام اسلامی، سال ۲۷، شماره ۱۰۸، صص ۵۳ تا ۶۸
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابوبکر، ۱۴۱۴، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار ابن کثیر
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابوبکر، ۱۴۰۴، الدر المثور فی تفسیر بالمأثور، منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی
- شرف الدین موسوی عاملی، سید عبدالحسین، ۱۳۷۵، النص و الاجتهاد، ترجمه علی دوانی، دفتر انتشارات اسلامی
- شوشتری، نور الله بن شرف الدین، ۱۳۷۷، مجالس المؤمنین، تهران، انتشارات اسلامی
- شوشتری (الحسینی المرعشی التستری)، (قاضی) نورالله، ۱۴۰۴، احقاق الحق و ازهاق الباطل، تحقیق سید شهاب الدین مرعشی نجفی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی
- شوشتری (الحسینی المرعشی التستری)، (قاضی) نورالله - صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۱۰ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: فرهنگ اسلامی
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۷۶، اکمال الدین، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- طباطبایی، ۱۳۷۴، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دفتر انتشارات اسلامی
- طباطبایی، ۱۳۷۹، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم

تحلیل انتقادی دلیل نهم محدث ... (علی محمدی آشنانی و محمود خوران) ۱۵۳

عسگری، سید مرتضی، ۱۳۷۸، القرآن کریم و روایات المدرسین، قم، انتشارات دانشکده
اصول الدین، چاپ اول

عسگری، سید مرتضی، ۱۳۸۶، ولایت علی(ع) در قرآن و سنت پیامبر(ص)، قم، انتشارات دانشکده
اصول الدین، چاپ چهارم

عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۴۱۱، تفسیر العیاشی، بیروت، مؤسسه الاعلمی

فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۳۸۴، تفسیر الصافی، تهران، چاپ اسلامی

فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء
التراث العربی

قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۵، الجامع، لاحکام القرآن (تفسیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی
کاشف الغطاء، (شیخ) جعفر بن خضر، ۱۳۸۰، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، قم، دفتر
تبلیغات اسلامی

کاشف الغطاء، هادی بن عباس، ۱۳۵۴ق، المستدرک علی نهج البلاغه، مطبعه الداعی، نجف اشرف
کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۸۷، الکافی (اصول کافی)، ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی،
تهران، انتشارات علمیه اسلامی

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۹۸۳م، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء

محدثی، جواد، ۱۳۸۴، فرهنگ غدیر، قم، نشر معروف، چاپ اول

محمدی آشنانی، علی، ۱۳۸۶، درسنامه تحریف ناپذیری و تحریف نایافتگی قرآن کریم، دانشکده علوم
قرآن تهران

محمدی آشنانی، علی، ۱۳۹۱، درسنامه تاریخ گذاری قرآن کریم، دانشکده علوم قرآن تهران

محمدی آشنانی، علی، ۱۳۹۲، درسنامه بررسی مقایسه ای قرآن کریم و عهدین، دانشکده علوم قرآن
تهران

محمدی آشنانی، علی، ۱۳۹۵، تبیین مولفه های نظریه جمع الهی قرآن؛ دانشکده علوم قرآن تهران
مرتضی عاملی، سید جعفر، ۱۳۷۷، حقایق مهم پیرامون قرآن کریم، ترجمه سید حسن اسلامی، قم،
دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم

مسلم، ابن الحجاج قشیری، ۱۳۳۴، صحیح مسلم، مصر، مکتبه محمدعلی صبیح

مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۵، آموزش عقاید، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

معارف، مجید، ۱۳۸۳، مباحثی در تاریخ و علوم قرآن، تهران، نبأ

معرفت، محمد هادی، ۱۳۹۶، التمهید فی علوم القرآن، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ اول

۱۵۴ پژوهش‌نامه علوی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۹، تحریف ناپذیری قرآن، تهران سمت و قم مؤسسه تمهید، چاپ اول
معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۰، صیانه القرآن من التحریف، قم، دارالقرآن الکریم
مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوازدهم
معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۶، آیات ولایت در قرآن، قم، نسل جوان
نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۸۴، تحریف ناپذیری قرآن، تهران، نشر مشعر
نوری، حسین بن محمدتقی، بی تا، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، تهران، افست
خطی دانشکده علوم قرآنی

